

ای منجذب بملکوت الله نامه‌ئی که بتاريخ ۲۲ مای ۱۹۱۹ ارسال نموده بودی رسید از مضمون نهایت سرور حاصل گردید الحمد لله آن شخص محترم تشنه چشمه حیاتست و طالب سیل نجات تحرّی حقیقت مینماید و از تقالید بکلی بیزار این عصر حقیقت است افکار پوسیده هزاران ساله منفور عاقلان باهوش و عالمان پر جوش و خروش در این قرن عظیم جمیع اصول قدیمه پوسیده بکلی متروک شده در هر خصوص افکار جدیده بمیان آمده مثلاً معارف قدیمه متروک معارف جدیده مقبول سیاسیات قدیمه متروک سیاسیات جدیده مقبول علوم قدیمه بکلی متروک علوم جدیده مرغوب آداب قدیمه فراموش شده آداب جدیده بمیان آمده مشروعات جدیده و اکتشافات جدیده و تحقیقات جدیده و اختراعات جدیده حیرت‌بخش عقول گردیده جمیع امور تجدّد یافته پس باید که حقیقت دین الهی نیز تجدّد یابد تقالید بکلی زائل شود و نور حقیقت بتابد تعالیمی که روح این عصر است ترویج گردد و آن تعالیم حضرت بهاءالله است که مشهور آفاقست و نفثات روح القدسست از جمله تحرّی حقیقتست که باید بکلی تقالید را فراموش کرد و سراج حقیقت را روشن نمود من جمله وحدت عالم انسانیست که جمیع خلق اغنام الهی هستند و خدا شبان مهربان و بجمیع اغنام الطاف بی‌پایان مبذول میدارد نهایت اینست بعضی جاهلند باید تعلیم داد بعضی علیند باید علاج نمود بعضی طفلند باید ببلوغ رسانند نه اینکه طفل و علیل و نادان را مبعوض داشت بالعکس باید بی‌نهایت مهربان بود از جمله دین باید سبب الفت و محبت بین بشر باشد و اگر چنانچه سبب بغض و عداوت باشد فقدانش بهتر از جمله باید دین و عقل مطابق باشد عقل سلیم باید تصدیق نماید از جمله حقّ و عدل است و مساوات و مواسات طوعی یعنی انسان طوعاً و بکمال رغبت باید دیگری را بر خود ترجیح دهد ولی نه بجبر بلکه بمحبت الهی چنان یکدیگر را دوست دارند که جان فدا نمایند چنانکه بهائیان در ایرانند و من جمله تعصّب دینی تعصّب جنسی تعصّب تریبی تعصّب سیاسی هادم بنیان انسانیست تا این تعصّبات موجود عالم انسانی هرچند بظاهر متمدّن ولی بحقیقت توحّش محض است و جنگ و جدال و نزاع و قتال نهایت نیابد از جمله صلح عمومیهست و از جمله تأسیس محکمه کبری تا جمیع مسائل مشکله دولی و مللی در محکمه کبری حلّ گردد از جمله حرّیت الهی یعنی خلاصی و نجات از عالم طبیعت زیرا انسان تا اسیر طبیعت است حیوان درنده است از جمله مساوات رجال و نساء زیرا عالم انسانی را دو بال یکی ذکور و یکی اناث تا هر دو بال قوی نگردند عالم انسانی پرواز ننماید و فلاح و نجاج حاصل نکند از جمله اینکه دین حصن حصین است و عالم انسانی اگر متمسک بدین نباشد هرج و مرج گردد و بکلی انتظام امور مختلّ شود از جمله اینکه مدنّیت مادّی باید منضمّ بمدنّیت الهی باشد مدنّیت مادّی مانند زجاج است و مدنّیت الهی مانند سراج مدنّیت مادّی مانند جسم است ولو در نهایت جمال باشد مدنّیت الهی مانند روح است جسم بی‌روح فائده‌ئی ندارد پس عالم انسانی محتاج بنفثات روح القدس است بدون این روح مرده و بدون این نور ظلمت اندر ظلمت است عالم طبیعت عالم حیوانی است تا انسان ولادت ثانی از عالم طبیعت نیابد یعنی منسلخ از عالم طبیعت نگردد حیوان محض است تعالیم الهی این حیوان را انسان نماید و از این قبیل تعالیم بهاءالله بسیار که حیات میبخشد و جهان را روشن مینماید هر چیز تجدّد یافته است البتّه باید تعالیم دینی نیز تجدّد یابد

ای مستبشر ببشارات الله کمر همّت ببرند و بتمام قوّت قیام نما تا آن اقلیم را بتعالیم الهی روشن نمائی و خارستان را

گلزار و گلشن کنی و یقین بدان که تأییدات ملکوتیه بی در پی میرسد و علیک بهاء الأبهی

این سند از کتابخانه مراجع بهائی دانلود شده است. شما مجاز هستید از متن آن با توجه به مقررات مندرج در سایت www.bahai.org/fa/legal استفاده نمایید.

آخرین ویراستاری: ۲۲ اکتبر ۲۰۲۳، ساعت ۱۰:۰۰ قبل از ظهر